

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 77-99
Doi: 10.30465/crtls.2023.33469.2026

A Criticism on the Book *Folklore Culture*

Fereshteh Aliani*

Moharram Rezayati**

Abstract

Academic textbooks should be written in a way that meets the needs of the audience in various related scientific and research fields. To this end, critical evaluation of academic texts is a vital step in the consistency of any discipline and its curriculum. This need is especially felt in the recently established field of Folklore literature. The books that have been written so far about the basics of this newly established discipline are not more than a limited number, but these studies are expanding day by day, so it is vital to criticize these sources in order to improve the quality of the books. Undoubtedly, every written text has useful and significant aspects, and it probably has some issues that reminding and solving would result in the work's edition. With this description, in order to achieve such a goal, the present article, with a descriptive-analytical method and a critical approach, reviewed one of the most important books in the field of Folk literature, namely "*Folklore Culture*". The most important results of this research are shortcomings such as not addressing the research background of the issues raised, generalization in some cases, purely descriptive approach, lack of organized connection between theory and other parts of the book, etc., as well as finding the advantages and innovative aspects of this book. This work, with minor modifications, can be valuable work for researchers in the field of Folk literature.

Keywords: Folk Culture, Folk Literature, Academic Book, Critique, Content Critique.

* PhD in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran, fereshteh.aliyani@gmail.com

** Professor in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran (Corresponding Author), rezayati@guilan.ac.ir

Date received: 23-10-2022, Date of acceptance: 05-02-2023



نقدی بر کتاب فرهنگ عامه

فرشته آلیانی*

محرم رضایتی کیشه خاله**

چکیده

کتاب‌های دانشگاهی لازم است به‌گونه‌ای نوشته شوند که در حوزه‌های مرتبط علمی پاسخ‌گوی نیاز مخاطبان باشند. به این منظور، ارزیابی انتقادی متون دانشگاهی گامی حیاتی در قوام هر رشته و سامان‌دهی برنامه درسی آن است. این نیاز، به‌ویژه در رشته نوبنیاد ادبیات عامه، بیش‌تر احساس می‌شود. کتاب‌هایی که تاکنون درباره مبانی این رشته نوشته شده‌اند، از انگلستان دست‌تجاوز نمی‌کنند، اما مطالعات در این حوزه، روزبه‌روز در حال گسترش است. بنابراین، نقد این منابع، برای بهبود کیفیت کتاب‌ها، ضرورت دارد. بدون شک، هر نگاه‌شده‌ای جنبه‌های مفید و قابل‌توجهی دارد. درکنار آن، کاستی‌هایی نیز ممکن است داشته باشد که یادآوری و رفع آن‌ها مسلماً به تقویت اثر منتهی می‌شود. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی نقادانه یکی از مهم‌ترین کتاب‌های رشته ادبیات عامه، یعنی کتاب فرهنگ عامه، را آسیب‌شناسی کرده است. از مهم‌ترین نتایج این تحقیق درمورد این کتاب بی‌توجهی به پیشینه پژوهش، کلی‌گویی در برخی موارد، رویکرد توصیفی صرف، نداشتن ارتباط سازمان‌یافته بین نظریه و سایر بخش‌های کتاب، و... و هم‌چنین برخی محاسن و جنبه‌های نوآورانه آن است. این اثر با تغییراتی می‌تواند یک اثر ارزش‌مند برای پژوهش‌گران رشته ادبیات عامه باشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، ادبیات عامه، کتاب دانشگاهی، نقد، نقد محتوایی.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، fereshteh.aliyani@gmail.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول)، rezayati@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



۱. مقدمه

ادبیات عامه از فرهنگ عامه سرچشمه گرفته است. بخش عظیمی از ادبیات ما را فرهنگ عامه تشکیل می‌دهد. فرهنگ عوام را بیش از هر چیز می‌توان شالوده الهامات بشری در زمینه ادبیات و هنر به حساب آورد (محجوب ۱۳۸۲: ۳۵).

پژوهش درباره ادبیات عامه در سراسر تاریخ جهان، از حدود یک قرن پیش، یعنی از سده نوزدهم میلادی آغاز شده است. در قرن نوزدهم میلادی، یاکوب و ویلهلم گریم، ضمن پژوهش در فرهنگ عامه آلمان، داستان‌های عامیانه را جمع‌آوری کردند و با گردآوری این قصه‌ها، که به قول آن‌ها بازتابی از ناخودآگاه جمعی انسان‌هاست، پژوهش درباره ادبیات عامه را به صورت مکتوب و جدی آغاز کردند (اوئنز ۱۳۹۷: ۱۵).

پیش از این که محققان ایرانی مطالعه در فرهنگ عامه را شروع کنند، مستشرقان در این راه پیش‌گام بوده‌اند. در واقع، ایرانیان تحقیق درباره فرهنگ عامه را از غربیان آموختند، هر چند در گذشته برخی از عالمان ایرانی آثاری حاکی از فرهنگ عامه را پدید آورده‌اند و بعدها پژوهش‌گرانی از زمان قاجار تاکنون درباره آن کوشش‌هایی کرده‌اند. در چند دهه اخیر، با دانشگاهی شدن این رشته و اقبال دانشجویان به آن پژوهش‌های زیادی درباره ادبیات عامه صورت گرفته است. پژوهش‌ها، با توجه به نقدهایی که بر آن‌ها وارد است، از نظر کمی روزبه‌روز در حال گسترش‌اند و با یقین می‌توان گفت که در دهه‌های اخیر آثار پژوهشی متنوعی در قالب کتاب، پایان‌نامه، آثار الکترونیک، مقاله، و... در قلمروهای مختلف فرهنگ عامه نوشته شده و حتی شتاب چشم‌گیری در جوامع دانشگاهی داشته است.

کتاب‌های دانشگاهی منابعی مهم برای مطالعه موضوعی مشخص در هر رشته‌ای‌اند. لازم است که این کتاب‌ها به‌طور دقیق و طبق شاخص‌های معینی نوشته شوند. مهم‌ترین شاخص‌های کتاب درسی و آموزشی، عبارت‌اند از: ۱. شکل ظاهری (تناسب حجم کتاب، تناسب حجم صفحات هر فصل با فصل‌های دیگر، کیفیت حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، و نوع کاغذ و جلد)؛ ۲. محتوا (روزآمدی، جامعیت، مرتبط بودن مطالب کتاب با سایر دروس وابسته، طرح سؤال‌های جدید و افق‌های تازه، ظرفیت مطالب کتاب در ایجاد ارتباط با موضوعات میان‌رشته‌ای، ظرفیت مطالب کتاب در برقراری ارتباط با یادگیرنده، و اثرگذاری بر او)؛ ۳. ساختار (طبقه‌بندی فصل‌های کتاب بر اساس نظام منطقی، بیان اهداف کل کتاب یا هر فصل، ارائه مقدمه، داشتن پیش‌گفتار، مباحث مقدماتی، جمع‌بندی مباحث و نتیجه‌گیری، پرسش، تمرین و فعالیت‌هایی برای یادگیری و فهم بهتر موضوع، داشتن فهرست مطالب،

فهرست منابع یا کتاب‌شناسی، فهرست راهنما، فهرست جدول‌ها و نمودارها، و فهرست اصطلاحات دشوار؛ ۴. زبان (استفاده به‌جا از علائم سجاوندی، استفاده از جملات کوتاه و پرهیز از کاربرد زیاد جمله‌های مرکب، استفاده از بندهای کوتاه، پرهیز از به‌کارگیری واژگان و تعبیرات مهجور، استفاده از جملات مثبت به‌جای جملات منفی، به‌کارگیری کم‌تر جملات معترضه، پرهیز از به‌کارگیری ساخت‌های نحوی زبان فارسی کهن، پرهیز از سره‌نویسی، پرهیز از گرت‌برداری‌های نادرست از زبان بیگانه، آوردن معادل‌های لاتین اسامی و اصطلاحات خارجی در زیرنویس یا پی‌نوشت، رعایت قواعد نگارشی، و کیفیت ساختار دستوری متن)؛ ۵. روش (تناسب روش تحقیق با موضوع کتاب و رعایت بی‌طرفی علمی در بررسی‌ها و داوری‌های کتاب) (رضی ۱۳۸۸: ۲۲-۲۹).

در جهت موارد ذکرشده برای سلامت یک کتاب دانشگاهی توجه به این نوع کتاب‌ها و نقد منصفانه آن‌ها می‌تواند بسیار مهم و راه‌گشا باشد. در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب هیئت دولت در سال ۱۳۶۰ دوازده مؤسسه پژوهشی، از جمله انجمن حکمت و فلسفه ایران، بنیاد شاهنامه فردوسی، بنیاد فرهنگ ایران، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز تحقیقات خارجی، و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، در هم ادغام شدند و سازمانی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی با عنوان «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» تأسیس شد و آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۷۳ شورای عالی پژوهشگاه، به‌منظور تأکید بر گرایش علوم انسانی در تحقیقات پژوهشگاه، عنوان «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» را برای این نهاد برگزید. از اهداف اصلی پژوهشگاه، تحول در علوم انسانی و تألیف و ترجمه منابع درسی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها بوده است (<<https://www.ihcs.journals@ihcs.ac.ir>>).

این مقاله نیز به‌منظور محقق‌کردن یکی از اهداف اساسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به بررسی کتاب فرهنگ عامه پرداخته است. البته وجود برخی کاستی‌ها و نواقص و هم‌چنین سهوهای اجتناب‌ناپذیر از اهمیت و فواید این کتاب نمی‌کاهد، بلکه اصلاح و تکمیل کاستی‌ها و تنقیح متن ارزش علمی آن را بیش‌تر می‌کند.

در واقع، فایده نقد کتاب، از وظیفه آن جدا نیست. به‌عقیده زرین‌کوب و وظیفه نقد در دو چیز خلاصه می‌شود: تهذیب و ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده که بی‌شک عمده‌ترین فواید نقد در

همین است (زرین کوب ۱۳۵۶: ۴). بنابراین، دانش بدون قدرشناسی و انتقاد نمی‌تواند پیشرفت کند. دانش نوپای ادبیات عامه نیز از این مسئله بی‌بهره نیست. اگر انتقاد در میان نباشد، ارزش علمی مشخص نمی‌شود. اگر خط سیر ذوق و علم در زمان معین نشود، علم به تدریج دچار وقفه و رکود می‌شود و در پیچ‌وخم کوره‌راه تقلید فرومی‌ماند.

این مقاله با هدف آسیب‌شناسی منصفانه، پس از خوانش دقیق یکی از کتاب‌های درسی دانشجویان در رشته ادبیات عامه، یعنی فرهنگ عامه، نوشته احمد تمیم‌داری، به ارزیابی آن پرداخته است. این نقد و کنکاش در دو محور اصلی نقاط قوت کتاب و کاستی‌های آن را در دو بخش صوری و محتوایی بیان کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌گران گرایش ادبیات عامه، برخلاف محققان ادبیات فارسی در نقد، ضعیف عمل کرده‌اند و تنها یک نقد کتاب درباره کتاب مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، نوشته جان استوری، با حضور مترجم آن، حسین پاینده و چند تن از پژوهش‌گران، در قالب یک نشست علمی در کتاب ماه ادبیات به چاپ رسیده است. به جز آن، تاکنون هیچ پژوهشی به‌طور مستقل به نقد کتاب‌های این گرایش نپرداخته است. کتاب فرهنگ عامه، اثر احمد تمیم‌داری، نیز از این قاعده مستثنا نیست. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی از این کتاب را، که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های گرایش ادبیات عامه است، مورد ارزیابی و نقد قرار نداده است.

۳. بررسی صوری اثر و معرفی آن

کتاب مورد بررسی با عنوان فرهنگ عامه، نوشته احمد تمیم‌داری (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) در ۴۰۷ صفحه، در سال ۱۳۹۰ در انتشارات مه‌کامه چاپ شده و در سال ۱۳۹۸ به تیراژ ششم رسیده است که نشان‌دهنده اهمیت و جذابیت این کتاب برای محققان و پژوهش‌گران ادبیات عامه است. این کتاب را مریم نوتاش و معصومه اکبری ویراستاری کرده‌اند و حسین مبینی‌پور طراحی آن را انجام داده است. این اثر، یک پیش‌گفتار و دو مقدمه دارد که مقدمه اول مربوط به چاپ اول و مقدمه دوم مربوط به چاپ ششم است. کتاب در یازده فصل نوشته شده است که به ترتیب عبارت‌اند از: تعریف فولکلور، مبانی نظری فرهنگ عامه، ادبیات عامیانه، هنرهای عامیانه، آیین‌ها و مراسم، زبان‌ها و گویش‌ها، جشن‌ها و اعیاد، آیین فتوت، بازی‌ها، پوشاک ایرانی، و بناهای عامیانه.

۴. مزایای کتاب

کتاب یادشده نقاط قوت بسیاری دارد؛ طراحی روی جلد کتاب کیفیت خوبی دارد. تنوع رنگ‌ها در آن دیده می‌شود و باتوجه‌به موضوع کتاب طراح سعی کرده است تا جلوه‌هایی از فرهنگ عامه را به‌صورت نمادین، با طراحی رنگ‌های گرم، نشان دهد. رنگ سبز و صورتی ملایم روی جلد، حس آرامش و درعین‌حال کنج‌کاوی مخاطب را برای خواندن کتاب برمی‌انگیزد. فونت به‌کاررفته بر روی جلد با رنگ‌ها و تصاویر هم‌خوانی خوبی دارد.

در پشت جلد سعی شده است که متن کتاب به‌صورت خلاصه شرح داده شود. هرچند خیلی کوتاه نوشته شده است و همه اعتبار کتاب را در بر نمی‌گیرد، ولی از نظر ویرایشی جذابیت دارد. در این قسمت، نویسنده از تکرارگرایی فرهنگ شروع کرده که این امر در قدم اول خواننده را کمی از بحث اصلی کتاب دور می‌کند. بهتر بود که نویسنده محترم مختصری از شرح فعالیت‌های خود را در عرصه فرهنگ عامه توضیح می‌داد که مخاطب را بیش‌تر به خواندن کتاب سوق بدهد. چنان‌که اشاره شد، در طراحی پشت جلد از رنگ‌های صورتی و سبز و در تصاویر روی جلد از رنگ آبی استفاده کرده و عنوان را با رنگ زرد و قهوه‌ای با گل‌های سفید و شمعدانی‌های قرمز و نقشی از کتیبه‌های بیستون فراهم آورده است که به‌نظر می‌آید این رنگارنگی روی جلد کتاب، باتوجه‌به جمله پشت کتاب، که «یک‌سان‌سازی فرهنگ را عامل ترسناکی و تحمل‌ناپذیری جهان» می‌داند و شناخت فرهنگ عامه مردمان مختلف ایران را عامل شادابی و رنگارنگی قلمداد کرده است، انتخابی و تعمدی باشد.

فهرست مطالب بسیار مفصل و خوب بیان شده است و عنوان فصل‌ها به‌هم‌راه ریزعنوان‌ها با شماره صفحه دقیق به‌خوبی در هر بخش مشخص است.

کتاب چاپ نسبتاً خوبی دارد. کیفیت شکلی و چاپی کتاب از نظر حرف‌نگاری، که یکی از مظاهر زیبایی کتاب است، با اندازه قلم نسبتاً بزرگ و فاصله زیاد بین خطوط درمجموع پسندیده است. این امر باعث شده است که خواننده به کتاب جذب و سرعت و جذابیت خواندن کتاب برایش دو چندان شود و از کتاب راضی باشد و خواننده تنگ‌حوصله از ادامه خواندن کتاب بازماند.

صحافی کتاب بسیار خوب انجام شده است و تورق صفحات باعث بازشدن شیرازه کتاب از هم نمی‌شود.

نوشتن یک پیش‌گفتار و دو مقدمه جامع از ویژگی‌های بسیار مهم این کتاب است؛ چراکه خواننده با خواندن حدود ده صفحه اول آشنایی نسبتاً خوبی با کتاب پیدا می‌کند. عنوان‌ها و

زیرعنوان‌ها در بسیاری از بخش‌ها دقیق تنظیم شده‌اند که نشان‌دهنده این است که نویسنده موضوع‌بندی مطالب را در بسیاری از موارد با دقت تنظیم کرده است و همین‌طور طرح ذهنی بسیار خوبی از بخش‌های مختلف فرهنگ عامه همراه با جزئیات آن دارد.

از نظر صفحه‌آرایی کتاب بسیار جذاب است. سرعنوان‌ها در حالت برجسته و بولدشده در بالای صفحه قرار دارند. شماره صفحات نیز در بالاترین نقطه در گوشه سمت چپ در دایره‌هایی مشخص نوشته شده است که دسترسی سریع خواننده را به شماره صفحات و موضوعات تسهیل و توجه او را به مباحث جلب می‌کند.

یکی از امتیازهای این کتاب معرفی منابع متنوع است. در این کتاب بسیاری از منابع با ارزش درباره فرهنگ و ادبیات عامه معرفی شده است و با توجه به این که گرایش ادبیات عامه در ایران کتاب‌شناسی متقن و منقحی ندارد، جمع‌آوری و معرفی این تعداد منبع با ارزش در یک کتاب بسیار ستودنی است. نویسنده ضمن این که طبق روال همه کتاب‌ها یک فهرست منابع در پایان کتاب معرفی کرده، در پایان هر فصل نیز منابع مرتبط با هر موضوع را برای مطالعه بیشتر معرفی کرده است.

یکی از امتیازهای خوب کتاب استفاده از تصاویر مختلف است. نویسنده هرچند سعی کرده است که با دقت و ظرافت بازی‌ها، آلات موسیقی، لباس‌ها، و بناهای مختلف را توصیف کند، اما وصف بهتر جز با آوردن تصاویر مختلف ممکن نبود. به همین خاطر، سعی کرده است که این تصاویر را در جای‌جای کتاب بگنجانند؛ البته بهتر است که این تصاویر به صورت رنگی عرضه شوند تا وضوح و تنوع و رنگارنگی مدنظر نویسنده اعمال شود.

یکی از نکات دل‌گرم‌کننده این کتاب مطابقت عنوان‌ها و زیرعنوان‌ها با متن است و هرچه نویسنده در عنوان ادعا می‌کند، همان مسئله را در متن به‌خوبی توضیح می‌دهد.

یکی از نکات مهم این کتاب طرح موضوعات متنوع درباره فرهنگ عامه است که نویسنده در مورد هر یک توضیح مفصلی داده است. به‌تعبیر دیگر، تنوع موضوعی از مزیت‌های اصلی این کتاب است.

از مزیت‌های مهم دیگر این کتاب نوشتار سلیس آن است. نویسنده سال‌ها فرهنگ و ادبیات عامه را در دانشگاه تدریس کرده است و با بیان شیوا و استادانه خود باعث جذب مخاطب می‌شود.

مزیت دیگر این کتاب بیان هدف شناخت فولکلور و چیستی و چرایی مطالعه آن است که به‌خوبی در کتاب تشریح شده است. از میان کتاب‌هایی که درباره ادبیات عامه نوشته شده‌اند،

کتاب فرهنگ عامه تنها کتابی است که یک فصل آن به بحث نظریه‌های فرهنگ عامه اختصاص پیدا کرده است (تمیم‌داری ۱۳۹۶: ۳۷-۴۷). مابقی کتاب‌ها هیچ اشاره مستقیمی به بحث نظریه نکرده‌اند. تمیم‌داری به بحث نظریه و اهمیت آن در پژوهش‌های فرهنگ و ادبیات عامه واقف است و فصلی از کتاب خود را به آن اختصاص داده است که این امر بسیار ستودنی است. چون او در یکی از سخن‌رانی‌هایش در ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ «تلقی درست از فرهنگ عامه در عصر حاضر» را این‌طور مطرح می‌کند: برای این‌که فرهنگ عامه علمی شود، باید آن را به بحث‌های نظری پیوند بزنیم و از سخن ابن‌سینا درباره بحث‌های نظری شاهد می‌آورد: «هر رشته‌ای که می‌خواهد تأسیس شود، باید آن را وارد فلسفه کرد و بنای اندیشگانی آن را محکم کرد». به همین خاطر، کتاب او تنها کتابی است که در بین کتاب‌های کلیات فرهنگ عامه بحث نظری را مطرح کرده است و این از مزیت‌های مهم این کتاب به‌شمار می‌آید.

۵. کاستی‌های کتاب

۱،۵ نپرداختن به بحث تاریخچه در بیان مطالب

یکی از کاستی‌های اصلی کتاب نپرداختن به تاریخچه پژوهشی مطالب ذکرشده در هر فصل یا ذکر تاریخچه ناقص و کوتاه است. در قسمت تاریخچه لازم است که مبحث کوتاهی که قرار است درباره آن تحقیق شود، ارائه گردد و توضیح داده شود که چه کارهایی اعم از کتاب، پایان‌نامه، و مقاله علمی در این زمینه در داخل و یا خارج از کشور انجام شده است. اگر قبلاً کارهایی انجام گرفته است، نقاط ضعف و قوت آن‌ها چیست و کار این پژوهش‌گر با پیشینیان چه تفاوتی دارد. آیا تفاوت آن‌ها در مواد و متن مورد تحقیق است یا در اهداف تحقیق یا در روش‌ها و رویکردهای تحقیق یا در موارد دیگر. ذکر نکردن پیشینه تحقیق یا گزارش ناقص آن به حساب ناتوانی یا پنهان‌کاری پژوهش‌گر گذاشته می‌شود. از این‌رو، حتی اگر پژوهشی درباره موضوع تحقیق منتشر نشده باشد، باز بهتر است که پژوهش‌های مرتبط و مشابه با آن یا نزدیک به موضوع تحقیق گزارش شوند (رضی ۱۳۹۴: ۶۴). در کتاب مورد بررسی نویسنده این‌گونه عمل نمی‌کند؛ یعنی برای بخش‌هایی هم‌چون پژوهش ادبیات عامه به‌طور کلی (ص ۱۴-۱۸)، ترانه (ص ۵۷)، قصه و افسانه (ص ۷۷-۷۸) تاریخچه پژوهشی مختصری را ارائه می‌دهد، ولی درباره مباحثی هم‌چون ضرب‌المثل (ص ۸۰)، چیستان (ص ۸۵)، در فصل چهارم بحث هنرهای عامیانه (تعزیه، موسیقی، رقص، و...) یا در فصل پنجم درباره آیین‌ها، در فصل ششم جشن‌ها و اعیاد، در فصل نهم بازی‌ها، در فصل دهم پوشاک، و در فصل یازدهم بناها هیچ

تاریخچه‌ای را ارائه نمی‌دهد. برای مثال، در بحث چیستان می‌نویسد: «از دیرباز، تمامی اقوام چیستان دارند. قدیمی‌ترین چیستان‌ها به رساله "یوشت فریان و اخت" که یک رساله پهلوی است برمی‌گردد»، ولی به پژوهش‌هایی که درباره چیستان صورت گرفته است، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و همین‌طور در هیچ‌کدام از مباحث درباره تفاوت کار خود با کار پیشینیان هیچ مطلبی نمی‌گوید و از نظر بیان مطالب، رویکردها، و نظریه‌ها هیچ مقایسه‌ای انجام نمی‌دهد.

۲,۵ نداشتن ارتباط سامان‌یافته نظریه‌های مطرح‌شده و مباحث دیگر کتاب

در سال‌های اخیر، در جوامع دانشگاهی ایران همواره برسر کاربرد یا عدم کاربرد رویکردهای نظری برخاسته از جوامع دیگر دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است. این چالش با طرح ایده بازنگری در محتوای علوم انسانی و به تبع آن بومی‌سازی این علوم شکل و ماهیت تازه‌ای به خود گرفته است. نظریه در واقع تبیین واقعیت است؛ تبیینی که معطوف به عمل باشد. از این رو، نظریه را می‌توان به مثابه راه‌نما و راه‌بردی برای عملی‌کردن معرفت به‌شمار آورد (والرز ۱۳۸۷: ۳). مزیت آشنایی و به‌کارگیری نظریات این است که نظریه همواره سؤالات جدیدی را مطرح می‌کند، برداشت‌های قبلی ما را به‌چالش می‌کشاند، و منتقد را به تفکر وامی‌دارد. نظریه بسیاری از مسائلی را که بدیهی پنداشته‌ایم، زیر سؤال می‌برد. خاصیت نظریه ایجاد تردید در فهم سنتی ما از متون است. بنابراین، نظریه هرچند منشأ بیگانه داشته باشد، می‌تواند به فهم و درک بهتر مخاطب در بعضی از متون کمک کند، اما این مسئله زمانی رخ می‌دهد که نویسنده نظریه را به‌خوبی در متن به‌کار برد که در متون جنبه تحلیلی داشته باشد. فصل دوم این کتاب به «مبانی نظری فرهنگ عامه» پرداخته است. این فصل ده صفحه‌ای مکاتب پوپولیسم، فرانکورت، فمینیسم، ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، مارکسیسم، اقتصاد سیاسی، و ایدئولوژی را مطرح کرده است که در آن بیش از ۹۰ درصد مطالب از کتاب *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، اثر دومینیک استرنیاتی، به‌صورت ارجاعات پشت‌سرهم بیان شده است. تمیم‌داری نظریه‌ها را صرفاً تعریف کرده و هیچ توضیح و تحلیل خاصی را از آن‌ها ارائه نداده است، اما نکته قابل توجه این است که نویسنده هیچ ارتباط سامان‌یافته‌ای بین بیان نظریه در فصل دوم و فصل‌های دیگر کتاب برقرار نکرده و از نتایج و چهارچوب‌های این فصل در تحلیل فصل‌های بعد هیچ بهره‌ای نبرده است؛ گویی نویسنده فصل مبانی نظری را برای سندیت‌بخشیدن و موجه‌جلوه‌دادن مطالب ارائه‌شده در کتاب به‌کار گرفته است و هدفش تحلیل دقیق‌تر و اصولی‌تر عناصر فرهنگ عامه نیست که در فصل‌های دیگر مطرح کرده است.

۳,۵ تکیه بیش از حد به رویکرد توصیفی صرف

روش تحقیق شیوه‌ای عمومی است، اما آنچه کار دو پژوهش‌گر درباره یک مسئله را از هم متمایز می‌کند، تفاوت رویکرد پژوهشی آنان است. رویکرد نشان‌دهنده منظره است که پژوهش‌گر از طریق آن به موضوع نگاه می‌کند (رضی ۱۳۹۴: ۶۵). رویکردهای مختلفی برای تبیین پژوهش وجود دارد: رویکرد توصیفی، رویکرد انتقادی، رویکرد اسطوره‌شناختی، رویکرد بینامتنیت، و... رویکرد توصیفی ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین رویکرد پژوهشی است که نویسنده‌ای برای پژوهش خود می‌تواند انتخاب کند. در بسیاری از صفحات این کتاب ما با توصیف صرف مطالب روبه‌رویم و نویسنده فقط به ارائه مطالب بسنده کرده است و کم‌تر به سراغ تحلیل اطلاعات می‌رود. برای مثال، در صفحه هجده به منابع و انواع فولکلور می‌پردازد. او در ابتدا به صورت موردی در پنج مورد از آن‌ها یاد می‌کند. سپس، به توصیف صرف، یعنی تعریف سطحی و بیان چند مثال از هر یک، بسنده می‌کند. البته همه بخش‌ها را به طور یک‌سان توضیح نمی‌دهد. مثلاً بخش سنت‌ها را در پنج خط توضیح می‌دهد، بخش گفتارهای عامیانه را مفصل‌تر توضیح می‌دهد و انواع زبان‌ها را دسته‌بندی و تعریف می‌کند، و در بخش هنرهای عامه بحث را نیمه‌کاره رها می‌کند. او در این قسمت اصطلاح «هنر انضمامی» را برای مخاطب توضیح نداده است (ص ۱۸-۲۳).

در فصل سوم، در بخش افسانه‌ها، در تعریف لغوی «افسانه» به تعریف آن (ص ۵۷) از لغت‌نامه دهخدا بسنده می‌کند. بهتر بود که تحلیلی بهتر از بخش افسانه ارائه می‌داد و فقط به توصیف لغوی آن اکتفا نمی‌کرد. حتی به اطلاعات کتاب‌شناسی آن توجهی نکرده و صفحه مورد مطالعه از فرهنگ دهخدا را ذکر نکرده است.

در فصل چهارم، قسمتی را به مبحث نقالی اختصاص داده که در آن تنها به تعریف و ارائه تاریخچه و انواع و ویژگی‌های نقالی در حد چند صفحه پرداخته است. بهتر بود که به نقش اجتماعی نقال‌ها و تأثیرگذاری این هنر و نفالان در جامعه ادبی و هنری بیشتر می‌پرداخت و بحث را به سمت وسوی نکات تحلیلی می‌برد. هم‌چنین، تصویری که در بخش نقالی در صفحه ۱۳۳ با زیرنویس «نقال نبرد رستم با اشکبوس» استفاده کرده است، تصویر واضحی نیست و کمک زیادی به فهم وظیفه نقال نمی‌کند. این تصویر نقال را خارج از تصویر نقالی نشان نمی‌دهد و شبیه به یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید است.

۴,۵ مسامحه‌گرایی در بیان مطالب

یکی از نکاتی که در این کتاب فراوان دیده می‌شود، مسامحه‌گرایی نویسنده در بیان مطالب است. برای مثال، در جایی از کتاب مطالعات صرفاً زبانی و بحث‌های زبان‌شناختی را جزو فرهنگ عامه می‌داند، درحالی‌که برخی از این مطالعات زبانی و دستوری است.

مطالعات فرهنگ عامه در خارج از ایران نه تنها مربوط به کشورهای خودی، بلکه محققان درباره دیگر کشورها، از جمله ایران، به جستار پرداخته‌اند. مطالعه در زبان‌های باستانی ایران و به‌طور کلی زبانه‌های رایج در ایران شرق‌شناسان و ایران‌شناسان را جلب کرده است (ص ۵).

این درحالی است که بیش‌تر مطالعات زبانی مربوط به حوزه زبان‌شناسی است و کم‌تر به فرهنگ عامه مرتبط است. مطالعات زبانی وقتی وارد مطالعات فرهنگ عامه می‌شوند که مربوط به بحث اصطلاحات یا بررسی زبان رمزی یا مخفی در منطقه خاصی باشند.

در جای دیگری می‌نویسد: «ویژگی اساسی روایات و داستان‌ها انتشار آن‌هاست» (ص ۲۱)، درحالی‌که ویژگی‌های اساسی‌تری هم هستند که بنای داستان را شکل می‌دهند. بنابراین، یک ویژگی نباید به‌طور قطع ویژگی اساسی مطرح شود. نویسنده دست‌کم می‌توانست بنویسد که یکی از ویژگی‌های اساسی داستان‌ها انتشار آن‌هاست و با این قید ویژگی‌های دیگر را نیز وارد این بحث می‌کرد.

هم‌چنین، در صفحه دیگری، این‌طور نوشته است: «از مطالعات باستان‌شناسی، تاریخ، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌های باستانی و ادبیات، می‌توان در شناخت فرهنگ عامه استفاده کرد» (ص ۱۰)، درحالی‌که علمی چون معماری، جغرافیا، و... نیز می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با ادبیات عامه باشند.

۵,۵ نگاه ناپسند به برخی مسائل

گاهی نویسنده نگاه پسندیده‌ای را از برخی مسائل ارائه نمی‌دهد. برای مثال، در جایی می‌نویسد: «هنرهای عامه با صنایع دستی تفاوت دارد. اگر سودمندی و کارآمدی صنایع دستی را در نظر بگیریم، یعنی در سودمند بودن در عمل و کاربرد فرق آن دو آشکار می‌شود» (ص ۲۴). نگاه سودگرای نویسنده در این جمله دیده می‌شود. او بین صنایع دستی و هنرها، که

در نوع خود سودمندند و باعث حظ نفس و زیبایی می شوند، تفاوت قائل شده است که به نظر می آید درست نباشد.

۶,۵ کلی گویی در بیان بعضی مطالب

در فصل اول، در بخش ویژگی های فرهنگ عامه، این طور آمده است: «فولکلور همه کشورهای، زائیده تجربه و روی دادهای اجتماعی است» (ص ۲۴). دادن یک حکم کلی درباره انواع فرهنگها درست نیست. برای مثال، ترانه یا بومی سرود، به عنوان نوعی از فرهنگ و ادبیات مردمی، بر مبنای چه تجربه ای روی داده است. برای مثال، ممکن است یک مسئله روحی و روانی یا اجتماعی زمینه ساز به وجود آمدن این نوع از فولکلور باشد.

در فصل چهارم، درباره نمایش روحی می نویسد:

این گونه نمایش ها کم تر به تمرین نیاز دارد و با همان طرح اصلی که در ذهن بازیگران نمایش داده بود، به روی صحنه می آمد؛ زیرا میدان عمل برای بازیگر محدود نبود و بازیگران به آسانی می توانستند بداهه پردازی کنند. این بازیها برای مردمان عوام و بی سواد به منظور لودگی و مسخرگی اجرا می شد (ص ۱۳۷).

به نظر نگارنده، نویسنده محترم در این بحث، کمی کلی گویی کرده است. چون بدیهه گویی نمی تواند فقط به نمایش روحی اختصاص داشته باشد و تقریباً درباره نقالی و این دست نمایشها نیز صادق است. نکته دوم یعنی «اجرا برای افراد بی سواد» نیز همین طور است. نقالی نیز، هم چون نمایش روحی، برای سرگرمی عموم معمولاً در قهوه خانه ها اجرا می شد. ضمن این که به عقیده نگارنده «اجرای این نمایش به منظور لودگی» نمی تواند توضیح درستی باشد و صورت حقیرانه ای به این هنر داده است.

در همین فصل چهارم، درباره خاستگاه سینمای عامه پسند ایران می نویسد:

خاستگاه ملودرام ایرانی، بیش از همه، با سینمای هند پیوندی نزدیک دارد. به واقع، برخی از مضامین و بن مایه های فیلم های عامه پسند ایرانی برگرفته از عناصر ملودرام سینمای هندوستان است. مضامین واقعیت گریزی، اعتقاد به شانس و تقدیرگرایی، خیانت، توبه و ندامت، انتقام، تقابل غنی و فقیر، و بالأخره مذمت دنیا مهم ترین محورهایی است که ژانر ملودرام سینمای هند را از نظر محتوایی به شکلی اغراق آمیز احاطه کرده است. سینمای عامه پسند ایرانی نیز به دلیل قرابت فرهنگی با هندوستان به نوعی از سینمای پرمخاطب آن الگو برداری نموده است (ص ۱۴۵).

به نظر نگارنده، آنچه درباره مضامین و بن‌مایه‌های فیلم عامه‌پسند ایرانی گفته شده است، مبنی بر این‌که از عناصر ملودرام هندی برگرفته شده، بسیار کلی بیان شده است. چون این عناصر تنها عناصر ملودرام مخصوص سینمای هندوستان نیستند. این عناصر یک‌سری ویژگی‌های انسانی‌اند که در تمام هنرها، ادبیات، و فرهنگ‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. پس صرف اشتراک یک‌سری صفات انسانی نمی‌تواند پیونددهنده این دو سینما و هنر با یک‌دیگر باشد. بهتر بود که نویسنده دلیل بهتری برای ادعای خود می‌آورد. او هم‌چنین در صفحه ۱۴۷ بحث خانواده‌محوری را برگرفته از سینمای هندوستان می‌داند و این‌طور می‌نویسد:

از دیرباز در جامعه ایران و در فرهنگ ملی - مذهبی مردم این سرزمین خانواده‌مداری، احترام به والدین، و اهمیت حفظ پیوند زناشویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. هرچند که خاستگاه اصلی این مضمون سینمای هندوستان است، اما به تدریج قرابت‌های فرهنگی به جریان فیلم‌سازی ایران نیز راه می‌یابد (ص ۱۴۷).

باتوجه به این‌که در کشور ما، به‌خاطر نوع زندگی و بافت مذهبی و فرهنگی خاص آن، که نویسنده نیز خود به این امر واقف است، بحث خانواده و خانواده‌محوری بیش‌تر از هر جای دیگری مطرح و مهم است، چه‌طور ما می‌توانیم این مضمون را از سینمای هندوستان بگیریم؟ یکی از موارد کلی‌گویی در فصل چهارم این کتاب این است که در بخش سینمای فولکلوریک (ص ۱۵۲-۱۵۳) نویسنده مواردی را از شاخص‌های سینمایی عامه‌پسند دانسته و آن را جزئی از سینمای فولکلور به حساب آورده است که به نظر نگارنده پسندیده نیست. صرف ساخت تیپ شخصی دختر روستایی، پلیدی یا سادگی و فداکاری، خانواده، و... نمی‌تواند معیاری برای پدیدآمدن سینمای فولکلوریک باشد.

۷,۵ تقلیل‌گرایی

گاهی نویسنده از مثال‌هایی استفاده کرده است که کامل نیست و بحث را به‌صورت تقلیل‌گرایانه رها کرده است. برای مثال، در تعریف ترانه در فصل سوم این‌طور نوشته است: «سرایندگان این ترانه‌ها، غالباً ناشناس‌اند و هم شیوه انتقال آن‌ها شفاهی از نسلی به نسل دیگر است. این‌گونه موسیقی بیش‌تر بدون هم‌راهی اجرا می‌شوند» (ص ۵۱). این‌که بیش‌تر ترانه‌ها بدون هم‌راهی اجرا می‌شوند، ابهام دارد و منظور نویسنده کاملاً مشخص نیست. اگر مقصود این باشد که بدون هم‌راهی یک‌دیگر و به‌صورت انفرادی اجرا می‌شوند، نمی‌تواند درباره انواع ترانه درست باشد؛

هرچند ترانه‌ای مثل لالایی همین‌طور است و به‌صورت انفرادی اجرا می‌شود، اما درباره اغلب ترانه‌ها درست نیست. برای مثال، ترانه‌های شالی‌کاری به‌صورت دسته‌جمعی به‌وسیله زنان خوانده و اجرا می‌شوند.

بسیاری از فیلم‌های تلویزیونی که نویسنده از آن‌ها در فصل چهارم (ص ۱۵۳-۱۶۰) یاد می‌کند، جنبه اجتماعی دارند تا فولکلوریک. برای مثال، *خانه قمر خانم* کاملاً بحث اجتماعی فقر و تنگ‌دستی، روابط همسایگی، و... را شرح می‌دهد. *دایی جان ناپلئون* کاملاً یک طنز اجتماعی است، ولی در این بین *دانش پالکی* و *شب دهم*، که لوطی‌گری و تعزیه را نشان می‌دهند، صبغه بیش‌تری از فرهنگ عامه دارند. هم‌چنین، *سریال در چشم باد* به‌عقیده نگارنده یک سریال سیاسی - فرهنگی است. با این‌که در خلال این سریال زندگی مردم با همه آداب و رسوم نشان داده می‌شود، ولی هدف آن بیش‌تر سیاسی است. *سریال روزگار قریب*، که برگرفته از زندگی دکتر محمد قریب است، به‌عقیده نگارنده برعکس این‌که یک فیلم عامه‌پسند باشد، نگاهی پوزیتیویستی دارد و در گوشه‌هایی از فیلم طب سنتی را به‌چالش کشیده است. این سریال بیش‌تر درباره دوره‌های زندگی و خدمات دکتر قریب است تا سریالی عامه. نویسنده سریال وضعیت سفید را به‌دلیل بهره‌گیری از زبان محاوره دوره خاصی از فرهنگ شفاهی جامعه بسیار مورد‌اقبال عمومی می‌داند. به‌عقیده نگارنده، صرف داشتن زبان محاوره معیاری برای عامه‌بودن یک فیلم یا سریال نیست. این سریال اثری کاملاً اجتماعی است. او این توضیح را درباره سریال پایتخت نیز داده است، اما به‌نظر نگارنده هدف این سریال، با این‌که شخصیت‌ها در آن به‌گوشه مازنی حرف می‌زنند، طرح بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی است و نمی‌تواند یک سریال عامه باشد.

هم‌چنین، تمیم‌داری، نویسنده این کتاب، نظر خود را درباره سینمای جنگ این‌طور بیان می‌کند که سینمای جنگ به‌خاطر داشتن روحیه ایثار و تعاون جزو فرهنگ عامه است. به‌عقیده نگارنده این ادعا نمی‌تواند تعریف درست و دقیقی باشد. بدون تردید، او متأثر از نظر «استوارت هال»، که فرهنگ عامه را فرهنگ مردم‌پسند می‌داند، تمام مسائلی را که جزو زندگی باشد، ذیل فرهنگ عامه تعریف کرده است. به‌نظر می‌رسد که اغلب فیلم‌هایی که در قسمت سینمای جنگ آورده است، صبغه اجتماعی و سیاسی قوی‌تری دارند تا نمود ادبیات عامه (بنگرید به ۱۶۰-۱۶۱).

در بخش موسیقی (ص ۱۷۲-۲۰۰) درباره موسیقی مناطق مختلف به‌صورت کلی توضیح می‌دهد، جز موسیقی کردی (۱۷۷-۱۷۸). پس از یک مقدمه کوتاه، از مبحث ترانه و افسانه شروع می‌کند و این درون‌مایه را فقط به موسیقی کردی اختصاص می‌دهد، درحالی‌که در بسیاری از

اقوام، برای مثال قوم تالش در استان گیلان، ترانه حماسی «محمود به/ لدو به» وجود دارد که در ورای خود داستان افسانه‌ای دارد که نویسنده به آن اشاره نکرده است و این بررسی ترانه به صورت حکایت یا افسانه را فقط در موسیقی کردی دنبال می‌کند. این تقلیل‌گرایی حتی درباره سازهای مناطق مختلف نیز دیده می‌شود. برای مثال، از سازهای به‌کاررفته در موسیقی لری، کردی، و کتولی یاد می‌کند، ولی از سازهای مناطق گیلان، مازندران، آذربایجان، و... یاد نمی‌کند. چنان‌که گفته شد، در فصل ششم، بیش از پانزده صفحه درباره زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نوشته شده است که بسیار توصیفی است. در برخی از قسمت‌ها توضیحات ناقص است. برای مثال، در توصیف زبان تالشی می‌نویسد:

در جلگه لنکران و سرزمین آذربایجان شوروی، یک زبان ایرانی دیگر متداول است که تالشی خوانده می‌شود و در قسمت‌های جنوب غربی دریای مازندران و در مرز ایران و شوروی نیز گروهی به این زبان تکلم می‌کنند. شمار گویندگان این زبان را تا ۱۵۰۰۰۰ تن تخمین زده‌اند که از آن جمله نزدیک ۱۰۰۰۰۰ تن در جمهوری شوروی سابق به‌سر می‌برند. زبان تالشی از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی است که زمان‌های قبل (تا حدود قرن دهم هجری) در سرزمین آذربایجان رایج بوده و از آن‌پس، جای خود را به یکی از گویش‌های ترکی داده است. آثاری از این زبان به صورت دوییتی‌هایی منسوب به ناحیه اردبیل و متعلق به قرن هشتم هجری در دست است (ص ۲۴۳).

علاوه بر این‌که این اطلاعات از زبان تالشی بسیار قدیمی است، هیچ اشاره‌ای به وضعیت فعلی زبان تالشی، گستره جغرافیایی در استان‌های گیلان، اردبیل، و جمهوری آذربایجان و گونه‌های مختلف آن نکرده است. بنابراین، توضیحات نویسنده در این خصوص ناقص و پراکنده است.

همین‌طور در صفحه بعد درباره زبان گیلکی می‌نویسد:

گیلکی از گویش‌های ایرانی است که در قسمت گیلان و دیلمستان متداول بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار، به‌مثابه زبان مادری خود، به‌کار می‌برند. گیلکی خود به چند شعبه منقسم است که با یک‌دیگر اندک اختلافی دارند. شمار مردم گیلکی‌زبان از یک میلیون تن بیش‌تر است، اما اغلب آن‌ها زبان رسمی ایران، یعنی فارسی، را نیز می‌دانند (ص ۲۴۴).

درباره یادداشت بالا باید گفت که امروزه اغلب اقوام ایرانی اعم از تالش، گیلک، طبری، کرد، لر، بلوچ، و... زبان فارسی را، که زبان رسمی کشور است، می‌دانند. بنابراین، تخصیص

نقدی بر کتاب فرهنگ عامه (فرشته آلیانی و محرم رضایتی کیشه خاله) ۹۳

دانستن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی صرفاً برای گیلک‌ها خالی از مسامحه نیست. ضمن این‌که در نقل این مطالب به هیچ منبعی ارجاع نداده‌اند.

نویسنده در فصل ششم این کتاب، در صفحات ۲۵۱-۲۵۴، درباره سابقه زبان مخفی سعی کرده است تا اثبات کند که این زبان تنها مختص به نوجوانان و جوانان است و این تیپ شخصیتی به دلیل جست‌وجوی حس استقلال‌طلبی، تعارض‌ها، و ناکامی‌ها در پی زبان رمزی و ساخت آن‌اند، اما این ادعا با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی تعارض دارد؛ زیرا گروه‌های دیگری از جمله زنان هم از زبان مخفی استفاده کرده‌اند.

در فصل دهم درباره پوشاک و لباس مناطق مختلف نوشته است، ولی درباره لباس زنان امروزی می‌نویسد:

پوشش زنان شهری در ایران، در مقایسه با قدیم، تفاوت‌هایی دارد، ولی اصل پوشش، از ایران باستان به بعد، هم‌چنان پابرجا و استوار است. پوشش زنان امروزی غالباً پیراهنی است که تا زانو و یا زیر زانو می‌رسد، یا بلوز و شلوار، یا کت و دامن و جوراب و پالتو در زمستان که طرح‌ها و رنگ‌های متنوعی دارد (ص ۳۲۵).

در این‌جا نویسنده کل پوشاک زنان ایران را در چند جمله نوشته است، درحالی‌که فقط با همین چند جمله نمی‌توان اظهار نظر کرد. او پوشاک زنان ایران باستان را مفصل‌تر مطرح کرده است. پوشش امروزی شهری زنان نیز بسیار متنوع و گسترده است. بهتر بود که نویسنده یا وارد این بحث نمی‌شد یا با جزئیات بیش‌تری به آن می‌پرداخت و در مورد پوشاک مردان نیز توضیح می‌داد تا اگر پژوهش‌گری خارجی از طریق این کتاب بخواهد اطلاعاتی به دست بیاورد، ناقص نباشد. برای مثال، اصلاً به پوشاک چادر، باین‌که در کشور مذهبی ایران خیلی مطرح است، اشاره‌ای نکرده است.

در فصل یازدهم، در بخش بناها و در دلایل کم‌روتن شدن حمام‌ها، یکی از دلایل را کم‌شدن اوقات فراغت مردم به دلیل گسترش زندگی ماشینی (ص ۳۴۸) می‌داند. به نظر می‌رسد که این مسئله نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای کم‌روتن شدن حمام‌ها باشد؛ چون حمام وسیله پرکردن اوقات فراغت نبود که اکنون به دلیل زندگی ماشینی کم‌روتن شود.

۸,۵ توجه‌نکردن به سیر زمانی مشخص

در فصل سوم، در صفحات ۵۲ و ۵۳، به اولین گردآورندگان ترانه‌ها اشاره می‌کند. باین‌که شجره‌نامه خوبی از گردآورندگان ترانه‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد، ترتیب زمانی را

رعایت نکرده و گاهی حتی زمان و سال را مشخص نکرده است. اگر سیر زمانی این طبقه‌بندی مشخص بود، به‌خوبی از دید تبارشناسی قابل بررسی و تحقیق بود.

۹,۵ تکرار مطالب

یکی از مسائلی که باعث اضافه‌شدن حجم کتاب و در نتیجه خسته‌شدن خواننده می‌شود تکرار است. نویسنده در صفحه ۹۸ در فصل چهارم درباره تعزیه زنانه توضیح داده است و در صفحه ۱۰۴ در همین فصل این بحث را دوباره مطرح می‌کند و دوباره توضیح می‌دهد. در فصل یازدهم، درباره بناهای عامیانه، اطلاعاتی جمع‌آوری شده است. درباره بنای قهوه‌خانه و کارکرد اجتماعی آن یک‌بار در صفحه ۳۴۹ در چند خط توضیح می‌دهد و سپس در صفحه ۳۵۱ این مطلب را به زبان دیگری تکرار می‌کند.

۱۰,۵ تقسیم‌بندی نامرتب

بعضی از قسمت‌های کتاب به تقسیم‌بندی‌های مرتبط‌تر و معنادارتر نیاز دارد. برای مثال، همه بخش‌هایی که در فصل چهارم مطرح شده‌اند، از جمله تعزیه، نمایش‌های زنانه، نقالی، سینما، و... ولی بعد از این‌ها بدون هیچ مقدمه و ارتباطی بحث به رقص و انواع آن کشیده می‌شود. نکته دیگری که در بحث رقص مطرح است، ارتباط این رقص‌ها با مناطق مخصوص به خود است. بهتر بود که نمادها و نشانه‌های آن‌ها بیش‌تر مورد تحلیل قرار می‌گرفت و مشخص می‌شد که آیا این رقص‌ها اکنون منسوخ شده‌اند یا خیر.

۱۱,۵ مشکل ارجاع درست در بخش‌های مختلف کتاب

یکی از شاخصه‌های نوشته‌های علمی بهره‌گیری از منابع معتبر و دادن ارجاع مناسب به آن‌هاست. هیچ مطلبی در خلأ صورت نمی‌گیرد و هر محقق برای تبیین مطالب نیازمند تحقیقات پیشین است. البته دلایل متعددی برای ارجاع‌دادن به آثار دیگران وجود دارد. به عقیده چارلز لیپسون، ما به سه دلیل ارجاع می‌دهیم:

نخست، اعتباربخشیدن به کارهای دیگران، دوم، بیان مستندات کار خود، و سوم، هدایت خوانندگان به منابع خود برای قضاوت». هم‌چنین، کیت ترابیان چهار دلیل عمده را برای

ارجاع پیش می‌کشد که افزون بر موارد پیش گفته، اشاره به منابع الهام‌بخش پژوهش‌گر را در بر می‌گیرد، اما یوجین گارفیلد پانزده دلیل را برای ارجاع نام می‌برد؛ از جمله تکریم پیش‌گامان، تجلیل از هم‌گان، اصلاح اثر قبلی، نقد پیشینیان، مستند کردن و اصالت‌بخشیدن به آن‌ها (اسلامی ۱۳۹۲: ۶).

به‌هر حال، در دوره ما یکی از ملزومات اصلی پژوهش و نگارش علمی ارجاع به دیگران و آثارشان است. به همین دلیل، امروزه شیوه درست استناد و ارجاع بخشی از آیین پژوهش به‌شمار می‌رود و نویسنده باید دقت زیادی در استفاده درست از منابع خود مبذول دارد. در این کتاب کاستی‌های مختلفی در بخش ارجاع دیده می‌شود:

۱,۱۱,۵ ارجاعات پشت‌سرهم

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که بر کتاب حاضر وارد است، آوردن ارجاعات پشت‌هم بدون داشتن کوچک‌ترین تحلیلی است. حتی گاه حد و مرز این ارجاعات به‌درستی مشخص نیست. نمونه این موارد در این کتاب زیاد است. برای مثال، در فصل اول در صفحه ۲۴ و ۲۵، چند ارجاع پشت‌سرهم از روح‌الامینی و درست در صفحه بعد تمام ارجاعات را از انجوی شیرازی می‌آورد. نویسنده در فصل دوم، در بخش مبانی نظری فرهنگ عامه، فقط از کتاب دومینیک استرینایی بهره گرفته است. صفحات ۳۹، ۴۰، و ۴۱ و همین‌طور از صفحه ۴۳ تا ۴۷ به همین صورت از همین منبع استفاده کرده است، ولی در پایان این فصل از هفت منبع برای مطالعه بیشتر استفاده کرده است که بهتر بود از این‌ها در متن اصلی نیز استفاده می‌کرد تا خوانندگان از مطالب بیشتر بهره‌مند شوند. در فصل چهارم، در بحث تعزیه، از کتاب نمایش در دوره صفویه بسیار استفاده کرده است. در همین فصل، در بخش نمایش‌های زنانه، فقط به مقاله حسین فرخی درباره نمایش‌های زنان ارجاع می‌دهد (ص ۱۴۳).

پیوند ارجاعات مکرر همواره در جای‌جای کتاب دیده می‌شود. مثلاً یکی از این موارد در آغاز فصل هفتم است که درباره جشن‌ها و اعیاد چندین ارجاع پشت‌هم در صفحات ۲۶۵-۲۶۸ دیده می‌شود، بدون این‌که هیچ چیزی از زبان خود نویسنده، حتی برای پیوند دادن بین بندها، آمده باشد، نقل‌قول‌هایی از افراد دیگر مطرح شده است.

در فصل یازدهم، در بخش زورخانه، صفحات ۳۵۲ تا ۳۵۹، خط‌به‌خط مطالب را ارجاعات پشت‌هم داده است و هیچ تحلیلی از خود در این متن دخیل نکرده است. ضمن این‌که در بحث زورخانه بسیار تحت‌تأثیر بلوک‌بازی و انصاف‌پور بوده است.

۲,۱۱,۵ نداشتن مرجع درست و دقیق

در برخی از صفحات کتاب، نویسنده اطلاعاتی را ارائه داده، اما به متن اصلی ارجاع نداده است. برای مثال، در صفحه ۴۴، در بحث ساختارگرایی و نشانه‌شناسی می‌نویسد: «ساختارگرایی درباره ماهیت جهانی و سببی ساختارها، نظریات کلی دارد، اما نشانه‌شناسی مطالعه علمی نظام علائم مانند فرهنگ تعریف شده است» که عیناً از پاراگراف اول (استرنیاتی ۱۳۹۲: ۱۲۸) برداشت شده است. هم‌چنین، در خط بعدی می‌نویسد: «فریناند دوسوسور، میان زبان به‌مثابه ساختار و گفتار به‌مثابه امر تحقق‌یافته ساختار و گفتار به‌مثابه امر تحقق‌یافته انسان‌ها، تمایز قائل است» که برداشت مختصری از استرنیاتی (۱۳۹۲: ۱۲۹) است و همین‌طور در صفحه بعد (ص ۴۵) در همین مبحث می‌نویسد:

در این زمینه، لوی استراوس به مطالعه اسطوره‌های رایج در جوامع غیرصعنتی برای واردکردن روش‌ها و نگرش‌ها و نگرش‌های ساختارگرایی در مردم‌شناسی می‌پردازد. او توجیه‌های کاربردی و یک‌سان‌گرایانه را رد کرده و در عمل می‌گوید رابطه بین گروه‌ها، یعنی مدلول و توت‌م، یعنی دال در این سطح، انتخابی است. او معتقد است که پدیده رؤیت‌شدنی از نظر تجربی فقط یک ترکیب ممکن است که در کنار منطقی دیگر وجود دارد؛

که برداشتی از صفحه ۱۳۶ کتاب استرنیاتی است و بدون ارجاع بیان شده است.

۳,۱۱,۵ مشخص نبودن حد و مرز ارجاع و ندادن مرجع در پاره‌ای از بخش‌ها

یکی از مشکلات اساسی این کتاب مشخص نبودن حد و مرز ارجاع است. البته این مسئله در بسیاری از کارهای پژوهش‌گران وجود دارد، اما از یک کتاب دانشگاهی انتظار می‌رود که به این نکته توجه ویژه‌ای داشته باشد. برای این نکته مثال‌های زیادی وجود دارد. برای مثال، در صفحه ۹۷ مشخص نیست که از کجای تقسیم‌بندی مربوط به همایونی است. هم‌چنین، در فصل چهارم، درباره تاریخچه نمایش روح‌حوضی در صفحات ۱۳۷-۱۳۹ مطالبی نوشته است که مشخص نیست که از کتاب *ترانه‌های تخت حوضی احمدی* دقیقاً چه مقدار استفاده کرده است.

۴,۱۱,۵ استفاده از منابع مروری و سایت‌های نامعتبر

یکی از مشکلات این کتاب استفاده کردن از منابع مروری و دست‌دوم است. برای مثال، در فصل هفتم (ص ۲۸۲) برای توضیح عنوان ننه‌سرما از سایت آزاد ویکی‌پدیا استفاده شده است.

نقدی بر کتاب فرهنگ عامه (فرشته آلیانی و محرم رضایتی کیشه خاله) ۹۷

برای پژوهش‌گران روشن است که این سایت، به دلیل آزادبودن تمام بازدیدکنندگان و اعمال نظر افراد کم‌دانش، به هیچ‌وجه سایت معتبری برای پژوهش‌های دانشگاهی نیست. بهتر بود که نویسنده از سایت‌های معتبر، کتاب‌ها، یا تحقیقات میدانی استفاده می‌کرد.

در فصل دهم (ص ۳۲۵-۳۲۶) درباره لباس مردم گیلان می‌نویسد و از منبع کریستین برومیرزه درباره پوشاک مردم گیلان، که از سری مقالات *دانش‌نامه ایرانیکا* است، برداشت کرده است، اما بهتر بود در کنار این منبع، که در جای خود ارزشمند است، به منابع داخلی معتبر نیز ارجاع می‌شد؛ برای مثال، پوشاک مردم گیلان از فرشته طالش انسان‌دوست و همکاران از نشر ایلیا.

در فصل یازدهم، درباره قهوه‌خانه‌های امروز، در صفحه ۳۵۱، از سایت <https://www.rangaranggroup.com> استفاده می‌کند که سایت معتبر و دست‌اولی برای یک کتاب دانشگاهی نیست.

۵,۱۱,۵ استفاده نکردن از منابع معرفی شده در کتاب

بهتر بود نویسنده محترم منابعی را که در پایان هر فصل برای مطالعه بیشتر معرفی کرده است، در متن استفاده یا در فصلی از کتاب خود این منابع را به‌طور مختصر معرفی می‌کرد. آوردن نام منبع، باین‌که قدم مؤثری در راه آشنایی با این متون است، ولی به‌تنهایی نمی‌تواند کمک‌کننده به پژوهش باشد.

۶,۱۱,۵ رسم الخط نایک دست کتاب

یکی از زیبایی‌های ظاهری هر کتابی می‌تواند کیفیت حروف‌نگاری آن باشد که در بسیاری از موارد در این کتاب رعایت نشده است. یکی از مشکلات ظاهری این کتاب رسم الخط نایک دست آن است و مؤلف بر جدانویسی نامتعارف اصرار دارد؛ مثلاً در واژه‌هایی هم‌چون خاست‌گاه، دست‌گاه، بازی‌گر، دانش‌گاه، بی‌جا، یک‌دیگر، و.... هم‌چنین، کلمه فولکلور در بیش‌تر صفحات به همین صورت، بدون این‌که از معادل فارسی آن استفاده شود، نوشته شده است.

۶. نتیجه‌گیری

بی‌تردید، کتاب فرهنگ عامه گامی مؤثر در جهت بررسی مبانی فرهنگ و ادبیات عامه در ایران قلمداد می‌شود. قطعاً دانشگاهیان گرایش ویژه‌ای به این کتاب دارند و رسیدن به چاپ ششم

نشان‌دهنده اقبال‌داشتن این کتاب در میان محققان است. نقد و بررسی این کتاب و بیان نکات ذکر شده در آن چیزی از ارزش‌های این کتاب نمی‌کاهد. هدف اصلی از معرفی این کتاب سپاس‌گزاری از زحمات نویسنده، شناساندن بهتر این اثر، و رفع نواقص آن است. باتوجه‌به این‌که این کتاب با قلم توان‌مندی نوشته شده و درخور تحسین است، توجه به موارد ذکر شده، یعنی پرداختن به تاریخچه، رویکرد توصیفی صرف، نداشتن ارتباط ارگانیک بین نظریه و بخش‌های دیگر کتاب، تقلیل‌گرایی، اضافه‌گویی، توجه ویژه به ارجاعات دقیق و مشخص، و استفاده از کتاب‌ها و سایت‌های معتبر، باعث بهتر و دقیق‌تر شدن مطالب کتاب خواهد شد.

کتاب‌نامه

- استرنیاتی، دومینیک (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام‌نو.
- استوری، جان (۱۳۸۶)، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آگه.
- اسلامی، سیدحسین (۱۳۹۲)، «چرا و چگونه ارجاع دهیم؟»، *دوماه‌نامه آینه پژوهش*، س ۲۴، ش ۱.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۱)، «فولکلور»، *ماه‌نامه خرد و کوشش*.
- اوئنز، لی لی (۱۳۹۷)، *قصه‌ها و افسانه‌های برداران گریم*، ترجمه حسن اکبریان طبری، ج ۱، تهران: کتاب‌های کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس).
- برومبرژه، کریستین (۱۳۸۲)، «پوشاک مردم حوزه دریای خزر»، *پوشاک در ایران‌زمین: از سری مقالات دانش‌نامه ایرانیکا*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بلوک‌باشی، علی (۱۳۸۸)، *در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن: سسی گفتار درباره فرهنگ*، تهران: گل‌آذین.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۶)، *فرهنگ عامه*، تهران: مه‌کامه.
- رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، *سال‌نامه سخن سمت*، ش ۲۱.
- رضی، احمد (۱۳۹۴)، *روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی*، تهران: فاطمی.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۹)، *گرد شهر با چراغ: در مبانی انسان‌شناسی*، تهران: عطار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *نقد بازار در یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، تهران: جاوید.
- قاسمی، رشید (۱۳۶۳)، *کرد و بیوستگی نژادی او*، تهران: امیرکبیر.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۳)، *ده مقاله درباره زنان و فرهنگ*، تهران: البرز.

نقدی بر کتاب فرهنگ عامه (فرشته آلیانی و محرم رضایتی کیشه خاله) ۹۹

«نشست علمی نقد و بررسی کتاب مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه (نوشته جان استوری و ترجمه حسین پاینده)» (۱۳۸۶)، کتاب ماه ادبیات، ش ۸، پیاپی ۱۲۲.

والرز، مایکل (۱۳۸۷)، تفسیر و نقد اجتماعی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

همایونی، صادق (۱۳۸۰)، تعزیه در ایران، شیراز: نوید شیراز.

<<https://www.ihcs.journals@ihcs.ac.ir>>.

